**بسم الله الرحمن الرحیم**

**اللهم صل علی محمد و آل محمد**

**گفتارى پيرامون واسطه بودن ملائكه در تدبير:**

**(در ذيل آيه فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً)**

بطورى كه از آيات قرآن كريم استفاده مى‏شود فرشتگان در ابداء موجودات از ناحيه خداى تعالى، و برگشتن آنها به سوى او، بين خدا و خلق واسطه هستند، به اين معنا كه اسبابى هستند براى حدوث حوادث، ما فوق اسباب مادى و جارى در عالم ماده كه البته كاربردشان تا وقتى است كه مرگ نرسيده و موجود به نشاه ديگر منتقل نشده است، چون بعد از مرگ و انتقال، ديگر اسباب مادى سببيتى ندارند.

اما وساطت ملائكه در مساله" عود"، يعنى حال ظهور نشانه‏هاى مرگ و قبض روح و اجراء سؤال و ثواب و عذاب قبر، و سپس ميراندن تمام انسانها در نفخه صور، و زنده كردن آنان در نفخه دوم، و محشور كردن آنان، و دادن نامه اعمال، و وضع ميزانها، و رسيدگى به حساب، و سوق به سوى بهشت و دوزخ، كه بسيار واضح است، و آيات دال بر اين وساطت بسيار زياد است، و احتياجى به ايراد آنها نيست، روايات وارده در اين مسائل از ناحيه رسول خدا (ص) و ائمه اهل بيت (ع) هم بيش از آن است كه به شمار آيد.

و همچنين وساطت ملائكه در مرحله تشريع دين يعنى نازل شدن، و آوردن وحى، و دفع شيطانها از مداخله در آن، و پشت گرمى و يارى دادن به رسول خدا (ص)، و نيز تاييد مؤمنين، و پاك كردن آنان از راه استغفار، و طلب مغفرت كردن از خدا براى آنان، جاى ترديد و بحث نيست.

و اما دليل وساطت آنان در تدبير امور اين عالم، با اينكه هر امرى براى خود سببى مادى دارد، همين آيات اول سوره مورد بحث است، كه بطور مطلق ملائكه را نازعات و ناشطات و سابحات و سابقات و مدبرات خوانده كه بيانش گذشت.و همچنين دليل ديگرش آيه زير است، كه مى‏فرمايد:" جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنى‏ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ"، كه از آن به خاطر مطلق بودنش فهميده مى‏شود كه ملائكه خلق شده‏اند براى اينكه واسطه باشند ميان خدا و خلق، و براى انفاذ امر او فرستاده مى‏شوند، همان امرى كه در آيه" بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ"، و آيه" يَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ"، از آن سخن گفته است كه توضيح بيشترش در تفسير آيه سوره فاطر گذشت، **و گفتيم كه بال قرار دادن براى ملائكه اشاره به همين وساطت است.**

پس ملائكه جز وساطت بين خداى تعالى و بين خلق او، و انفاذ دستورات او در بين خلق، وظيفه و كارى ندارند، و اين بر اساس تصادف و اتفاق نيست، كه مثلا خداى تعالى گاهى اوامر خود را به دست ايشان جارى سازد، و گاهى مثل همان امر را بدون وساطت ملائكه خودش انجام دهد، چون در سنت خداى تعالى نه اختلافى هست، و نه تخلفى، هم چنان كه فرمود:" إِنَّ رَبِّي عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ"، و نيز فرموده:" فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا".

از جمله وساطت‏هاى ملائكه يكى اين است كه بعضى از آنان مقام بلندترى دارند، و امر خداى تعالى را گرفته به پائين‏تر خود مى‏رسانند و در تدبير بعضى امور پائين‏تر خود را مامور مى‏كنند، و اين در حقيقت توسطى است كه متبوع و دارنده مقام بلندتر بين خدا و بين تابع و دارنده مقام پائين‏تر آن دارد، مثل توسطى كه ملك الموت در مساله قبض ارواح دارد، و پائين‏تر خود را مامور به آن مى‏كند، و خداى تعالى از خود آنان حكايت كرده كه گفته‏اند:" وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ"، و نيز فرموده" مُطاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ"، و نيز فرموده:" حَتَّى إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قالُوا ما ذا قالَ رَبُّكُمْ قالُوا الْحَقَّ" .

**و اينكه خداى تعالى ملائكه را واسطه بين خدا و حوادث دانسته، و يا به عبارتى ملائكه را اسبابى معرفى كرده كه حوادث مستند به آنها است، منافات با اين معنا ندارد كه حوادث مستند به اسباب قريب و مادى نيز باشد، براى اينكه اين دو استناد و اين دو جور سببيت در طول همند، نه در عرض هم، به اين معنا كه سبب قريب علت پيدايش حادثه است و سبب بعيد علت پيدايش سبب قريب است.**

هم چنان كه منافات ندارد كه در عين اينكه حوادث را به آنان مستند مى‏كنيم به خداى تعالى هم مستند بسازيم، و بگوييم تنها سبب در عالم خداى تعالى است چون تنها رب عالم او است، براى اينكه گفتيم سببيت طولى است نه عرضى، و استناد حوادث به ملائكه چيزى زائد بر استناد آنها به اسباب طبيعى و قريبه‏اش ندارد، و خداى تعالى استناد حوادث به اسباب طبيعى و ظاهريش را تصديق كرده، همانطور كه استناد آن به ملائكه را قبول دارد.

و هيچ يك از اسباب در قبال خداى تعالى استقلال ندارند، تا رابطه خداى تعالى با مسبب آن سبب قطع باشد، و باعث شود كه نتوانيم آن مسبب را مسبب خداى تعالى بدانيم، همانطور كه وثنيت پنداشته و گفته‏اند: خداى تعالى تدبير امور عالم را به ملائكه مقرب واگذار كرده. آرى توحيد قرآنى استقلال از هر چيز را از هر جهت نفى كرده، هيچ موجودى نه مالك خودش است، و نه مالك نفع و ضرر و مرگ و حيات و نشور خود.

**بنا بر اين مثل موجودات در استنادشان به اسباب مترتب يكى بر ديگرى، از سبب قريب گرفته تا بعيد، و در انتها استنادشان به خداى سبحان تا حدودى و به وجهى بعيد مثل كتابت است، كه انسان آن را با دست خود، و با قلم انجام مى‏دهد، و اين عمل يك استنادى به قلم، و استناد ديگرى به دست، و استناد ديگرى به انسان دارد، كه با دست و قلم كتابت را انجام داده، و هر چند سبب مستقل و فاعل حقيقى اين عمل خود آدمى است، و ليكن اين باعث نمى‏شود كه ما نتوانيم آن را به دست و قلم نيز استناد دهيم، هم مى‏گوييم فلانى چقدرخوب مى‏نويسد، و هم مى‏گوييم دست او چنين هنرى از خود نشان مى‏دهد، و هم خود او مى‏گويد: اين قلم خوب مى‏نويسد.**

و نيز منافات ندارد كه بنا به بيان گذشته ما، ملائكه واسطه در تدبير باشند، و از سوى ديگر چنانچه از كلام خداى تعالى استفاده مى‏شود بعضى از ملائكه و يا همه آنان دائما در حال عبادت و تسبيح و سجده باشند، مانند آيه" وَ مَنْ عِنْدَهُ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لا يَفْتُرُونَ" ، و آيه" إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ". براى اينكه ممكن است ملائكه در حين انجام ماموريت خداى تعالى و تدبير امور دنيا سجده و تسبيح را هم انجام بدهند، هم چنان كه چه بسا اين عدم منافات از آيه زير استشمام مى‏شود" وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِكَةُ وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ".

**مباحث مربوط به ملائکه در سوره المرسلات :**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ: وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً (1) فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً (2) وَ النَّاشِراتِ نَشْراً (3) فَالْفارِقاتِ فَرْقاً (4)فَالْمُلْقِياتِ ذِكْراً (5) عُذْراً أَوْ نُذْراً (6) إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ (7)

به نام خداى رحمان و رحيم. قسم به رسولانى كه از پى هم (بر خير و سعادت خلق) فرستاده شدند (1).قسم به فرشتگانى كه به سرعت تندباد به انجام حكم حق مى‏شتابند (2).قسم به آنان كه (وحى حق و شرع الهى را) نيكو نشر مى‏دهند (3).و به آنان كه (بين حق و باطل را) كاملا جدا مى‏كنند (4).و به آنان كه ذكر (خدا و كتاب الهى) را به انبيا وحى مى‏كنند (5).تا عذر نيكان و بيم و تهديد كافران بدان شود (6).قسم به همه اينان كه آنچه (از ثواب و عقاب آخرت) به شما وعده دادند البته واقع خواهد شد (7)

" وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً" اين آيه و آيات بعدش تا شش آيه سوگندهايى است از خداى تعالى، به امورى كه از آن امور تعبير كرده به" مرسلات"،" عاصفات"،" ناشرات"،" فارقات"،" ملقيات ذكرا" و" عُذْراً أَوْ نُذْراً". **... و ليكن تعبير آخر يعنى" فَالْمُلْقِياتِ ذِكْراً عُذْراً أَوْ نُذْراً" تقريبا صريح در اين است كه مراد از آن ملائكه‏اى است كه حامل وحى خداى تعالى بودند و بر انبيا و رسل نازل مى‏شدند، و به منظور اتمام حجت و انذار و ساير اغراض، وحى الهى را بر آنان القا مى‏كردند و بقيه صفات پنجگانه هم آن طور نيست كه قابل حمل بر معنايى مناسب با اين معنا نباشند.** ... **و بايد بگوييم در همه صفات پنجگانه ملائكه وحى منظورند نظير ساير سوگندهايى كه در ابتداى سوره صافات آمده،** مى‏فرمايد:" وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِراتِ زَجْراً فَالتَّالِياتِ ذِكْراً"، و در معناى آن است آيه شريفه زير كه مى‏فرمايد:" عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى‏ غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى‏ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ" كه ترجمه‏اش در اوائل كتاب در تفسير سوره جن گذشت.

**مراد از قسم" وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً"،" وَ النَّاشِراتِ نَشْراً" و سوگندهاى ديگر:**

پس جمله" وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً" سوگندى است از خداى تعالى به مرسلات. و كلمه" عرف"- به ضمه عين و سكون راء- **به معناى دسته مويى است كه در گردن اسب مى‏باشد و هر امرى را كه به طور تعاقب و پشت سر هم واقع بشود به يال اسب تشبيه مى‏كنند،** مثلا به عنوان استعاره گفته مى‏شود فلانى‏ها مثل يال اسب آمدند، يعنى پشت سرهم. و يا گفته مى‏شود: " جاءوا اليه عرفا واحدا- به يك يال نزدش آمدند"، يعنى زنجيروار و متصل به هم آمدند. **كلمه" عرف" به معناى معروف از هر كار نيز مى‏آيد،** چه كار نيك و چه كار زشت، و اين كلمه در آيه مورد بحث اگر به معناى اول گرفته شود حال، و معنايش چنين خواهد بود:" **سوگند به فرشتگان روانه شده، در حالى كه پشت سرهم مى‏آيند"،** و اگر به معناى دوم گرفته شود مفعول له خواهد بود، و چنين معنا مى‏دهد:**" سوگند به فرشتگان كه به خاطر كارى خير و معروف روانه شده‏اند**"، و كلمه" ارسال" در مقابل كلمه" امساك" است، اولى به معناى رها كردن، و دومى به معناى نگه داشتن است، و اگر مرسل‏ها را مؤنث آورد، و نفرمود: " و المرسلين عرفا"، براى اين اعتبار بوده كه فرشتگان جماعتى بودند، و يا به اعتبار آن روحى است كه ملائكه نازلش مى‏كنند، هم چنان كه در قرآن كريم فرموده:" يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلى‏ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ" «1»، و نيز فرموده:" يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلى‏ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ ...". **و معناى جمله اين است كه سوگند مى‏خورم به جماعات ملائكه وحى، كه روانه مى‏شوند.**

" فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً" اين جمله عطف است به جمله قبلى، **و مراد از" عصف" سرعت سير است، باد تند را عاصف مى‏گويند،** و سرعت سير ملائكه در رساندن وحى را به عنوان استعاره عصف خوانده، و معنايش اين است كه **سوگند مى‏خورم به ملائكه‏اى كه پشت سر هم روانه مى‏شوند، و ايشان با سرعت سيرى كه دارند، مانند بادهاى تند ماموريت خود را انجام مى‏دهند.**

" وَ النَّاشِراتِ نَشْراً" اين جمله سوگندى ديگر است، و نشر صحيفه و كتاب و جامه و امثال آن، **به معناى گشودن** آن است، و مراد از" نشر" گشودن صحف وحى است، هم چنان كه آيه" كَلَّا إِنَّها تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرامٍ بَرَرَةٍ" به اين معنا اشاره مى‏كند. و معناى آيه اين است كه: **سوگند مى‏خورم به ملائكه‏اى كه صحيفه‏هاى آسمانى را باز مى‏كنند، صحيفه‏هايى كه وحى الهى بر آن نوشته شده، تا پيغمبر آن را تلقى كند.**

**" فَالْفارِقاتِ فَرْقاً" مراد از" فارقات" فرق‏هايى است كه بين حق و باطل، و حلال و حرام است، و فرق در اين آيه صفتى است كه بر نشر ياد شده متفرع مى‏شود.**

" فَالْمُلْقِياتِ ذِكْراً عُذْراً أَوْ نُذْراً" مراد از" ذكر" قرآن است، كه او را به رسول خدا (ص) مى‏خواندند. و ممكن هم هست وحى نازل بر انبيا باشد، كه بر آنان خوانده مى‏شد.

و صفات سه‏گانه‏اى كه اخيرا ذكر شده، **یعنى" نشر"،" فرق" و" القاء"، سه صفت است كه مترتب بر يكديگرند، يعنى اول بايد صحف آسمانى نشر بشود، تا فرق ميان حق و باطل و حلال و حرام روشن شود، پس با نشر است كه فرق تحقق خود را آغاز مى‏كند، و با القاء تحققش تمام مى‏شود، پس فرق مرتبه‏اى از وجود نشر است، كه بر آن مترتب مى‏شود، و القاء، مرتبه ديگرى است كه بر وجود آن مترتب مى‏شود و وجود نشر را تمام مى‏كند. .......پس بنا بر اين، حاصل معناى آيه اين است كه فرشتگان ذكر را القاء مى‏كنند تا حجت بر تكذيب گران تمام شود، و تهديدى براى غير ايشان باشد، و اين معنا معناى خوبى است.**

" إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ" اين جمله جواب از آن چند سوگند است، و كلمه" ما" موصوله و خطاب در" توعدون" به عموم بشر است، **و مراد از" إِنَّما تُوعَدُونَ" وعده‏هاى قيامت و ثواب و عقاب است،** و اگر فرمود:" لواقع" و نفرمود:" لكائن" براى اين بود كه كلمه" واقع" رساتر است، چون در آن شايبه‏اى از استقرار نيز هست. و معناى آيه اين است كه: **آن چيزى كه خدا شما را به آن وعده داده، يعنى مساله بعث و عقاب و ثواب خواه ناخواه واقع خواهد شد.**

**مباحث مربوط به ملائکه در سوره الذاريات :**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ: وَ الذَّارِياتِ ذَرْواً (1) فَالْحامِلاتِ وِقْراً (2) فَالْجارِياتِ يُسْراً (3) فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً (4)إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ (5) وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ (6)

به نام خدا كه هم رحمان است و هم رحيم : سوگند به بادهايى كه ذرات سر راه خود را به اطراف مى‏پراكند (1).و پس از آن سوگند به ابرهاى سنگين بار از آب (2)و سپس سوگند به كشتى‏هايى كه به آسانى در درياها در حركتند (3).و آن گاه به فرشتگانى سوگند كه امر خدا را در بين خود تقسيم مى‏كنند (4).كه آنچه بدان تهديد شده‏ايد صادق و آمدنى است (5).و محققا روز جزا واقع شدنى است (6)

" وَ الذَّارِياتِ ذَرْواً فَالْحامِلاتِ وِقْراً فَالْجارِياتِ يُسْراً فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً" كلمه" ذاريات" جمع" ذاريه" است، و ذاريه از" ذرو" گرفته شده. وقتى مى‏گويند" ذرت الريح التراب" و يا مى‏گويند" تذور الريح التراب ذروا" **معنايش اين است كه باد، خاكها را پراكنده كرد، و به پرواز درآورد.** و كلمه" وقر"- به كسره واو و سكون قاف- **به معناى سنگينى بار در پشت و يا شكم است.**

و اينكه در اين آيات پشت سر هم سوگند خورده، براى اين بوده كه مطلبى را كه بر سر آن سوگند مى‏خورد تاكيد كند، و آن مطلب عبارت است از آمدن روزى كه در آن روز جزاى اعمال داده مى‏شود.

در جمله" وَ الذَّارِياتِ ذَرْواً" سوگند مى‏خورد به نسيم‏هايى كه خاك را بلند مى‏كند و به هوا مى‏برد، و جمله" فَالْحامِلاتِ وِقْراً" با فايى كه در آغازش دارد و تاخير و ترتيب را مى‏فهماند، جمله‏اى است كه عطف بر جمله" الذاريات" شده، و سوگندى است به ابرهاى حامله و باردار از باران، ...و جمله" فَالْجارِياتِ يُسْراً" كه باز عطف به جمله قبلى است، سوگندى است به كشتى‏هايى كه به سهولت در دريا روانند. و جمله" فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً" كه عطف بر جمله قبلى است سوگندى است به ملائكه‏اى كه كارشان اين است كه به امر پروردگار عمل مى‏كنند، و اوامر خدا را در بين خود به اختلاف مقامهايى كه دارند تقسيم مى‏كنند.

**آرى، امر پروردگار صاحب عرش، در خلقت و تدبير، امرى است واحد، ولى وقتى اين امر واحد را ملائكه‏اى حمل مى‏كنند كه پست‏هاى مختلف و ماموريت‏هاى گوناگون دارند، قهرا همان امر واحد بر طبق اختلاف مقامات ايشان تقسيم و تكه تكه مى‏شود، و همچنين اين تقسيم ادامه دارد تا به دست فرشتگانى برسد كه مامور پديد آوردن حوادث جزئى عالمند، در آنجا ديگر بيشتر تكه تكه مى‏شود و تكثير مى‏پذيرد.**

و اين آيات چهارگانه به طورى كه ملاحظه مى‏فرماييد تمامى تدابير عالم را در زير پوشش خود مى‏گيرد، و به همه اشاره دارد:

چون هم نمونه‏اى از **تدبير امور خشكيها** را كه همان" وَ الذَّارِياتِ ذَرْواً" باشد آورده و هم نمونه‏اى از **تدابير امور درياها** را در جمله" فَالْجارِياتِ يُسْراً" ذكر كرده، و هم نمونه‏اى از **تدابير مربوط به فضا** را در عبارت" فَالْحامِلاتِ وِقْراً" خاطرنشان ساخته، و هم **تدابير مربوط به تمامى باقى ماندگان زواياى عالم،** و بالآخره مجموع عالم را در عبارت" فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً" اشاره كرده كه گفتيم منظور از آن ملائكه است كه واسطه‏هاى تدبير هستند، و اوامر خداى تعالى را تقسيم مى‏كنند.

پس اين آيات چهارگانه در اين معنا است كه فرموده باشد: سوگند مى‏خورم به تمامى اسبابى كه در تدبير سراسر جهان مؤثرند كه مطلب چنين و چنان است.

" إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ": و به هر حال جمله" إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ" جواب قسم است، يعنى همان مطلبى است كه براى اثبات و تاكيد ثبوتش آن سوگندها را خورد. و جمله" وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ" عطف است بر آن، و به منزله تفسير آن است. و معناى مجموع كلام اين است كه: به چه و چه سوگند مى‏خورم كه آنچه وعده داده شده‏ايد (يعنى آن وعده‏هايى كه در قرآن هست و يا رسول خدا(ص)، به وسيله وحى به شما وعده مى‏دهد كه روز جزايى هست و به زودى در آن روز به سزاى اعمالتان مى‏رسيد، اگر اعمالتان خير است، به جزاى خيرش و اگر شر است به سزاى شرش مى‏رسيد) صادق است، و روز جزاء آمدنى است.

**مباحث مربوط به ملائکه در سوره الصافات:**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ: وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا (1) فَالزَّاجِراتِ زَجْراً (2) فَالتَّالِياتِ ذِكْراً (3) إِنَّ إِلهَكُمْ لَواحِدٌ (4)

به نام خداوند بخشنده مهربان : سوگند به صف كشندگان (از ملائكه) كه صف‏آرايى كرده‏اند (1).قسم به (ملائكه) راننده ابر و باران (2).و قسم به ملائكه‏اى كه قرآن را بر پيامبر تلاوت مى‏كنند (3).كه خداى شما هر آينه يكتاست (4)

" وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِراتِ زَجْراً فَالتَّالِياتِ ذِكْراً" كلمه" صافات"- به طورى كه گفته «1» شده- جمع" صافه" است و" صافه" نيز جمع" صاف"- با تشديد- است، و مراد از اين كلمه جماعتى است كه: افراد آن در صفى منظم قرار داشته باشند. و كلمه" زاجرات" از" زجر" است كه به معناى آن است كه: كسى را با تهديد به مذمت و يا كتك، از كارى و يا راهى منصرف كنى. و كلمه" تاليات" از ماده" تلاوت" است كه به معناى خواندن است.

**بيان اينكه مراد، سه طائفه از ملائكه كه مامور نزول وحى بوده‏اند مى‏باشد:**

و ما احتمال مى‏دهيم- و خدا داناتر است- كه مراد از هر سه طايفه (صافات و زاجرات و تاليات) سه طايفه از ملائكه باشند كه مامور نازل كردن وحى بودند و راه اين كار را از مداخله شيطانها ايمن مى‏كردند و آن را به پيغمبران و يا خصوص پيامبر اسلام محمد (ص) مى‏رساندند و اين معنا از آيه" عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى‏ غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى‏ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَيْهِمْ" نيز استفاده مى‏شود.

و بنا بر احتمال مزبور، معناى آيات مورد بحث اين مى‏شود كه:" **سوگند مى‏خورم به فرشتگانى كه در سر راه وحى صف بسته‏اند، و سپس به فرشتگانى كه شيطانها را از اينكه در كار وحى مداخله كنند زجر مى‏دهند و سپس به فرشتگانى كه وحى را بر پيغمبر مى‏خوانند".**

و همانطور كه گفتيم- مراد از اين وحى يا عموم وحى‏هايى است كه به عموم پيامبران مى‏شده، و يا خصوص قرآن است كه به پيامبر اسلام وحى مى‏شده، و مؤيد احتمال دوم اين است كه: از آن تعبير فرموده به تلاوت ذكر، چون در قرآن كريم كلمه ذكر اصطلاحى است براى قرآن. مؤيد اين احتمال اين است كه: آيات مربوط به راندن شياطين به وسيله شهابها، بعد از آيات مورد بحث قرار گرفته، و نيز دنبال آن مى‏فرمايد:" فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا- از ايشان نظريه بخواه آيا خلقت ايشان مهم‏تر است، يا خلقت مخلوقاتى كه ما آفريده‏ايم ..." كه باز در جاى خودش اين تاييد را توضيح مى‏دهيم.

و اگر گفته شود: قرآن كريم نزول وحى را تنها به جبرئيل نسبت داده و فرموده:" مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلى‏ قَلْبِكَ" «2» و نيز فرموده:" نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى‏ قَلْبِكَ". در پاسخ مى‏گوييم منافاتى با احتمال ما ندارد، براى اينكه ملائكه" صافات" و" زاجرات" و" تاليات" اعوان جبرئيلند. پس اگر بگوييم اين سه طايفه وحى را نازل مى‏كنند، باز در حقيقت جبرئيل نازل كرده، هم چنان كه خود قرآن در جاى ديگر فرموده: " فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرامٍ بَرَرَةٍ" و نيز از همان فرشتگان حكايت مى‏كند كه گفتند:" وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ" «1» پس معلوم مى‏شود متصدى آوردن وحى يك نفر نيست، و نيز گفتند:" وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ" .

و اينكه يك جا وحى را تنها به جبرئيل نسبت مى‏دهد و در مواردى ديگر به جماعاتى از ملائكه، منافات ندارد و نظير اين است كه: يك جا قبض ارواح را به خصوص ملك الموت نسبت مى‏دهد و مى‏فرمايد:" قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ" «3» و در جايى ديگر به فرشتگانى فرستاده از ناحيه خودش نسبت مى‏دهد و مى‏فرمايد:" حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا" «4» و اين بدان جهت است كه اينان اعوان ملك الموت و ملك الموت رئيس ايشان است.

سؤال ديگرى كه ممكن است براى خواننده پيش بيايد، اين است كه: چرا كلمات مخصوص به زنان را در باره ملائكه استعمال كرده و فرموده:" صافات" و" زاجرات" و" تاليات" و نفرموده:" صافون" و" زاجرون" و" تالون" و شايد همين تعبير دليل باشد بر اينكه مراد از اين سه كلمه، ملائكه نباشند.در جواب مى‏گوييم: اين تعبير ضررى به احتمال ما نمى‏زند، براى اينكه: وقتى سخن از جماعتى به ميان آيد، جايز است كه لفظ مؤنث را در باره آنان استعمال كرد، چون كلمه جماعت مؤنث است و" صافات" و" زاجرات" و" تاليات" به اعتبار لفظ جماعت، مؤنث آمده، و مؤنث لفظى است.

از اول قرآن تا اينجا هيچ سوره‏اى با سوگند آغاز نشده بود و سوره صافات اولين سوره‏اى است كه با سوگند آغاز مى‏شود و خداى سبحان در كلام مجيدش به بسيارى از مخلوقات خود سوگند ياد كرده، از قبيل آسمان، زمين، خورشيد، ماه، ستاره، شب، روز، ملائكه، مردم، شهرها، و ميوه‏ها، و اين نيست مگر به خاطر شرافتى كه در آنها هست و آن شرافت اين است كه: مخلوق خدايند و خدا قيوم آنها است كه خود منبع و سرچشمه همه شرافت‏ها و ارزشها است.

[توضيح اينكه سوگند به صافات، زاجرات و تاليات، متضمن استدلال براى" إِنَّ إِلهَكُمْ لَواحِدٌ" است‏]

" إِنَّ إِلهَكُمْ لَواحِدٌ" خطاب در اين جمله به عموم مردم است. و سوگندهاى مزبور به خاطر همين جمله است. مى‏خواهد بفرمايد به آنچه ذكر شد سوگند كه معبود شما انسانها يكى است و اين كلامى است كه دليل خود را همراه دارد، كه توضيح آن خواهد آمد.

پس گويا فرموده: به درستى" اله" شما يكى است، به دليل اينكه ملاك در الوهيت" اله" و معبود به حق بودن او اين است كه: او رب و مدبر امر عالم باشد كه خود شما هم به اين مطلب اعتراف داريد و خدا هم رب و مدبر آسمانها و زمين و موجودات بين آن دو است، كه در همه آنها دخل و تصرف مى‏كند. پس معبود به حق در همه عالم اوست. و چگونه نباشد؟ با اينكه او براى اينكه وحى خود را به پيامبرش برساند، در آسمانها تصرف مى‏كند، و در ساكنان آسمان حكم مى‏راند و ملائكه" صافات" در بين آسمان و زمين كه محل رخنه شيطانهاست، صف مى‏بندند و آنها را از مداخله در كار وحى منع مى‏كنند، و اين خود تصرف اوست در بين آسمان و زمين و هم در شيطانها. و آن فرشتگان، وحى را بر پيغمبر وى تلاوت مى‏كنند، و اين تلاوت، خود تكميل مردم و تربيت آنان است حالا چه تصديق بكنند و چه تكذيب. پس در وحى به تنهايى هم تصرف در عالم آسمانها است، و هم تصرف در زمين و موجودات بين آن دو، و چون چنين است، پس خدا به تنهايى رب تمامى عالم و مدبر امور آن است، و در نتيجه معبود واحد هم اوست.

**مباحث مربوط به ملائکه در سوره النازعات:**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً (1) وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً (2) وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً (3) فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً (4)فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً (5)

به نام خداوند بخشنده مهربان. به فرشتگانى سوگند كه ارواح مجرمان را به شدت از بدنهايشان بر مى‏كشند (1).و فرشتگانى كه ارواح مؤمنان را با مدارا و نشاط جدا مى‏سازند (2).و سوگند به فرشتگانى كه در سراسر عالم شناورند (3)پس به خاطر زودتر به ماموريت رسيدن از يكديگر سبقت مى‏گيرند (4).و سپس به آنهايى سوگند كه امور را تدبير مى‏كنند (5).

**مراد از پنج سوگند آغاز سوره نازعات:" وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً ..."**

**خواننده محترم توجه دارد كه سياق آيات پنجگانه سياق واحدى متصل و شبيه به هم است، و با بيشتر اقوالى كه از نظر شما گذشت نمى‏سازد،** چون اقوال مذكور معناى سوگند را در اين پنج مورد، مختلف دانسته سوگند اول را مربوط به ملائكه قبض روح كفار، و دومى را مربوط به وحشيان، و سومى را راجع به كشتى‏هاى شناور، و چهارمى را مربوط به مرگ و ميرى كه از آرزوها سبقت مى‏گيرند، و پنجمى را مربوط به افلاك مى‏دانند. علاوه بر اين بيشتر آنها دليلى بر اثبات قول خود ندارند، نه از متن آيه، و نه از سياق، دليلشان تنها اين است كه لفظ آيه از نظر لغت با فلان معنا مى‏سازد، و در آن استعمال شده، حال يا بطور حقيقت و يا بطور مجاز. از اين هم كه بگذريم **بيشتر آن اقوال، با سياق آيات سوره كه سخن از روز قيامت دارد، و بر وقوع آن استدلال مى‏كند، مناسبت ندارد،** با اينكه در سوره مرسلات ديديم كه همه سوگندهايش با مفاد سوره كه آن نيز در باره قيامت بود سازگارى داشت، و درست سوگند با جوابش مناسب بود.

**[بيان اينكه در اين پنج سوگند به ملائكه سوگند ياد شده است‏]**

حال آنچه به نظر خود ما مى‏رسد و ممكن است درباره آن اظهار بداريم- و خدا داناتر است- اين است كه آنچه در اين آيات بدان سوگند ياد شده با صفاتى كه ملائكه در امتثالشان نسبت به اوامر صادره از ساحت مقدس الهى كه مربوط به تدبير امور عالم ماده نسبت به ايشان مى‏باشد، و سپس قيامشان به تدبير امور به اذن خداى تعالى، قابل انطباق است.

**و آيات مذكور از نظر سياق شديدا شبيه به آيات آغاز سوره صافات است، كه مى‏فرمايد:" وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِراتِ زَجْراً فَالتَّالِياتِ ذِكْراً"،و نيز بسيار شباهت دارد به آيات اول سوره مرسلات كه مى‏فرمايد:" وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً وَ النَّاشِراتِ نَشْراً فَالْفارِقاتِ فَرْقاً فَالْمُلْقِياتِ ذِكْراً"، كه ملائكه را در امتثال اوامر الهى توصيف مى‏كند، چيزى كه هست آن آيات تنها ملائكه وحى را توصيف مى‏كرد، و آيات ابتداى اين سوره مطلق ملائكه را در تدبير امور عالم توصيف مى‏نمايد.**

از اينكه بگذريم در بين اين آيات پنجگانه آن صفتى كه **در انطباقش با ملائكه روشن‏تر از ديگران است صفت" فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً" است**، كه در آن مساله تدبير بدون قيد و بطور مطلق آمده است، پس مراد از آن تدبير همه عالم است، و كلمه" أمرا" يا تميز است و يا مفعول به براى كلمه" مدبرات"، و از سوى ديگر مطلق تدبير هم كار مطلق ملائكه است، پس قهرا مراد از مدبرات، مطلق ملائكه خواهد بود.

و از آنجايى كه در آغاز آيه" فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً" **فاء تفريع** در آمده مى‏رساند كه مضمون اين آيه نتيجه آيه" فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً" است، و از آنجا كه آيه" فَالسَّابِقاتِ ..." هم با**" فاء" تفريع** آغاز شده، مى‏رساند كه مضمون آن نتيجه‏اى است از آيه" وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً"، لذا **نتيجه گرفته مى‏شود كه تدبير، فرع بر سبق، و سبق فرع بر سبح است،** و اين به ما مى‏فهماند كه سنخيتى در معانى منظور نظر آيات سه‏گانه است، **پس مدلول اين سه آيه اين است كه ملائكه تدبير أمر مى‏كنند، اما بعد از آنكه بسوى آن سبقت جسته باشند، و به سوى آن سبقت مى‏جويند، اما بعد از آنكه هنگام نزول به سوى آن سرعت گرفته باشند. پس نتيجه مى‏گيريم مراد از سابحات و سابقات و مدبرات، همان ملائكه هستند به اعتبار نزولشان بسوى تدبيرى كه بدان مامور شده‏اند.**

**پس آيات سه‏گانه همان معنايى را مى‏رساند كه آيه زير در مقام افاده آن مى‏فرمايد: " لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ" كه توضيح معنايش در سوره رعد گذشت، پس ملائكه با همه اشياء سر و كار دارند، با اينكه همه اشياء در احاطه اسباب است، و اسباب در وجود و عدم و بقاء و زوال اشياء و در اختلاف احوال آنها با يكديگر نزاع دارند، پس آنچه خداى تعالى در باره آن موجود حكم كرده، و آن قضايى را كه خداوند در باره آن موجود مقرر داشته، همان قضايى است كه فرشته مامور به تدبير آن موجود، بسوى آن مى‏شتابد، و به مسئوليتى كه به عهده‏اش واگذار شده مى‏پردازد، و در پرداختن به آن از ديگران سبقت مى‏گيرد و سببى را كه مطابق قضاى الهى است تمام نموده، در نتيجه آنچه را خدا اراده كرده واقع مى‏شود، (دقت فرماييد).**

و اما وقتى منظور از آيات سه‏گانه اشاره به سرعت گرفتن ملائكه باشد در نازل شدن براى انجام آنچه بدان مامور شده‏اند، و سبقت گرفتن به آن، و تدبير امر آن، بناچار بايد دو آيه ديگر يعنى" وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً" را هم حمل كنيم بر انتزاع و خروجشان از موقف و مرتبه خطاب به موقف و مرتبه انجام ماموريت، **پس نزع ملائكه بطور غرق، عبارت است از اينكه شروع به نزول به طرف هدف كنند، آن هم نزول به شدت و جديت، و نشط ملائكه عبارت است از خروجشان از موقفى كه دارند به طرف آن هدف، هم چنان كه سبح آنان عبارت است از شتافتن و سرعت گرفتن بعد از خروج، و به دنبال آن سبقت گرفته و امر آن موجود را به اذن خدا تدبير مى‏كنند.**

بنا بر بيانى كه گذشت آيات پنجگانه، سوگند به وظيفه‏اى است كه ملائكه دارند، و وضعى كه در هنگام انجام ماموريت به خود مى‏گيرند. از آن لحظه‏اى كه شروع به نزول نموده تا آخرين وضعى كه در تدبير امرى از امور عالم ماده به خود مى‏گيرند.

**تدبیر ملکوتی و تدبیر ربوبی :**

**و در اين آيات اشاره است به نظمى كه تدبير ملكوتى در هنگام حدوث حوادث دارد**، **هم چنان كه آيات بعدى مى‏فرمايد:" هَلْ أَتاكَ ..." اشاره است به تدبير ربوبى كه در اين عالم ظاهر مى‏شود. و در تدبير ملكوتى حجتى است بر مساله جزاء و بعث، هم چنان كه تدبير امور دنياى مشهود نيز حجتى است بر آن، كه ان شاء اللَّه بيانش از نظرتان خواهد گذشت.**

اين بود آنچه با تدبر در سياق آيات كريمه به دست مى‏آيد، و رواياتى هم كه در بحث روايتى آينده ان شاء اللَّه از نظر خواننده مى‏گذرد، تا حدودى آن را تاييد مى‏كند.